



اولین همایش ملی اسلام و ارزش های متعالی با تأکید بر اخلاق



اولین همایش ملی اسلام و ارزش های متعالی
۷ اسفند ماه ۱۳۹۲

نقش تقرب به معصوم در احیای ارزشهای اخلاقی

عین الله خادمی^۱، ناصر احمدی، اکبر سیاوشی

e_khademi@ymail.com

چکیده:

انسان موجودی است که به طور فطری میل به کمال دارد. یکی از راههای نیل به کمال، داشتن الگو و اسوه مناسب است. الگویی که خود موجودی متعالی و دارای سجایای اخلاقی و انسانی بوده و در حقیقت تبلور عینی کمال و انسانیت باشد. به طور یقین می توان گفت که معصومین(ع) در رأس این الگو گرایی قرار دارند و شایسته است که برای تک تک افراد جامعه سرمشق و اسوه نیک قرار گیرند؛ چنانچه خداوند در قرآن کریم حضرت ابراهیم(ع) و پیامبر گرامی اسلام(ص) را به عنوان الگوهای نیک معرفی می کند: (قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم والذین معه) (ممتحنه 4) و (لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه) (احزاب 21) جذابیت معصومین(ع) به عنوان اسوه هایی از جانب خداوند؛ در وهله ی اول در اخلاق ایشان می باشد و همین اخلاق محل تجلی عمومی ترین جذابیت ها و ارزش های اخلاقی و انسانی است. انسان مومن با تأسی از پیامبران الهی و تقرب به آنها که آن هم از نوع تقرب معنوی و روحی است؛ می تواند با کسب ارزشهای اخلاقی از محضر فروزان معصومین(ع) و تثبیت و درونی کردن آثارشان در زندگی فردی و اجتماعی خویش؛ گامی مهم در سیر به سوی الله و سعادت جاوید بردارد.

کلید واژه: الگو، تقرب، معصوم، ارزش های اخلاقی

¹-دانشیار دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

طرح مسئله:

ارزشهای اخلاقی از جمله اصول ثابتی طبیعت انسانی می باشند که ریشه در نهاد افراد بشر دارند. اهمیت پرورش نیاز اخلاقی انسان تا آنجاست که پیامبر (ص) هدف بعثت خود را تکمیل اخلاق انسانهای دانند. انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق، صالح الاخلاق و حسن الاخلاق (ابن سعد، الطبقات الکبری، ج 1، ص 192)

ادیان الهی و به ویژه اسلام با طرح ارزشهای اخلاقی می خواهد با پاسخگویی صحیح به این نیازها انسان را به سوی رشد و کمال بکشد. اسلام برای انسان انگیزه ی متعالی در نظر می گیرد تا فرد همراه با عملکردهای اخلاقیش ساخته شود. (نصری، عبدالله، 1382، ص 45)

تقرب نیز در اسلام از نوع ارزشی است نه از نوع مکانی و زمانی و فلسفی و اعتباری؛ قرب ارزشی، قربی است که علم و اراده ی انسان نقش اساسی در آن ایفا می کند؛ یعنی قربی است که محصول و معلول آگاهی و شناخت و اراده ی انسان است. پس مقصود از قرب و نزدیک شدن زمانی و مکانی نیست؛ بلکه قرب روحی و معنوی است که انسان با این نوع تقرب می تواند به کمال و تکامل روحی برسد.

بدون شک تفصیل این راه کمال را می بایست از وحی تلقی کرد. ارزش حقیقی انسان بدون شناخت خداوند متعال حاصل نمی شود. علم و معرفت به خدای تعالی شرط لازم برای تحقق کمال اخلاقی است، ولی این کافی نیست؛ بلکه باید ایمان قلبی هم داشته باشیم (مصباح، محمدتقی، 1384، صص 349، 351).

شاخص اخلاق در دین ایمان است یعنی اخلاق مستلزم داشتن ایمان است. انسان مومن فردی است اخلاقی که کمالات نفسانی فراوانی برخوردار است (نصری، عبدالله، صص 205، 187) و این کمالات نفسانی را تنها می تواند با نزدیکی و تقرب به معصومین کسب نماید. چنانکه غزالی حرکت انسان از صفات بهایم به سوی صفات ملائکه را سعادت ابدی می داند و معتقد است تنها مکان این کیمیا ی سعادت، خزانه ی خدای تعالی است. و بیان می دارد این خزانه در آسمان جواهر فرشتگان و در زمین دل پیامبران است و می گوید (پس هر کس که این کیمیا جز از حضرت نبوت جوید را غلط کرده باشد و آخر کار وی قلابی باشد) وی در ادامه می گوید (آمدن پیامبران رحمتی است از جانب خداوند متعال تا این کیمیا را به خلق آموزند و به انسانها گوش زد کنند که جوهر دل را در بوته ی مجاهدت قرار دهند و اخلاق ذمیمه را بزدایند و اوصاف حمیده را در درون خود جای دهند) (غزالی، محمد، 1390، ص 12)

مسأله ی اصلی این پژوهش آن است که تقرب به معصوم چه نقشی در احیای ارزشهای اخلاقی دارد؟
کندوکاو پیرامون این مسأله پژوهش در گرو بررسی پرسشهای ذیل می باشد:

1- الگوها چه ویژگیهایی باید داشته باشند؟

2- چه نمونه هایی از زندگی پیامبران رامی توان سراغ گرفت که پیروان آنها بتوانند به آنها تاسی بگیرند؟

3- نقش و آثار الگوها در احیای ارزشهای اخلاقی انسانها چگونه است ؟

4- تقرب مورد نظر از کدامین نوع تقرب می باشد؟

5- اثر اخلاقی تقرب به پیامبران چیست؟

الگو بودن معصومین (ع):

یکی از اصول و روشهای تربیتی اصل تاثیر شرایط بر انسان یا اصلاح شرایط است که در آن از روشهای زمینه سازی، تغییر موقعیت و اسوه سازی سخن به میان می آید. در روش اسوه سازی یا الگویی است که هرگاه مربی بکوشد نمونه رفتار و کردار مطلوب را عملاً در معرض دید متربی قرار دهد و بدین گونه موقعیت اجتماعی او را دگرگون کند تا او به پیروی بپردازد و حالت نیکویی، مطابق با آن عمل نمونه در خویش پدید آورد، این حالت متربی اسوه نام دارد و در گروه پیروی از عمل مزبور است. (باقری، خسرو، 1388، صص 99-101)

مفهوم شناسی:

در ابتدا جهت روشن شدن بحث، به شناخت مفاهیم اسوه و عصمت می پردازیم.

اسوه و الگو

اسوه معمولاً در سه معنی به کار می رود یکی از معانی آن تسلیت و مایه آرامش است. (الأسوه و الإسوه بالكسر و الضم لغتان و هی ما یتاسی به الحزین) دومین معنی مربوط به اسوه (به فتح همزه) یعنی معالجه و مداوا است. از دیگر معانی اسوه: اقتدا کردن به کسی و مقتدا بودن شخصی است (و الأسوة و الإِسوة: القُدوة و یقال: اُتتس به ای اقتد به و کُن مثله. اللیث: فلان یأتسی بفلان ای یرضی لنفسه ما رضیه و یفتدی به و کان فی مثل حاله) این است که شخص از فعل و عمل کسی پیروی کند و او را پیشوا قرار دهد (ابن منظور؛ ج 14؛ ص 35)

در اینجا معنی اسوه، همان معنای مصدری، اقتدا و پیروی کردن است. اسوه بر وزن عروه در اصل به معنی آن حالتی است که انسان به هنگام پیروی از دیگری به خود می گیرد و به تعبیر دیگر همان تأسی کردن و اقتدا کردن است، بنابراین معنی مصدری دارد، نه معنی وصفی و آیه ی (لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه)، مفهومی است که برای شما در پیامبر (ص) تأسی و پیروی خوبی است، می توانید با اقتدا کردن به او خطوط خود را اصلاح و در مسیر صراط مستقیم قرار گیرید. (مکارم شیرازی، ج 17، 1361، ص 243)

عصمت:

لفظ «عصمت» با مشتقاتش سیزده بار در قرآن وارد شده و این لفظ از نظر ریشه لغوی، بیش از یک معنا دارد

الف) «منع و بازداری» است. البته منع کردن به دو صورت انجام می گیرد: 1) کسی دیگری را مجبور به ترک کاری کند به نحوی که از او سلب اختیار شود 2) مقدماتی برای او فراهم آورد که با اختیار خویش از انجام کاری امتناع ورزد (مقایس اللغه، ابن فارس، ج 4، 1404، ص 331)

ب) ابن منظور در لسان العرب از زجاج نقل می کند ((اصل العصمة الحبل و کل ما امسک شیئاً فقد عصمة)) یعنی لغت عصمت در اصل به معنای طناب و ریسمان وضع شده است. ولی سپس از این معنا توسعه یافته و برای هر چیزی که موجب امساک و حفظ چیز دیگری شود به کار می رود (ابن منظور، ج 14، 12، ص 405)

در هر صورت، مقصود از این لفظ در بحث عقاید دینی، مصونیت گروهی از بندگان صالح خدا از گناه و اشتباه است. متکلم شیعه، فاضل مقداد می گوید: «عصمت لطفی است الهی نسبت به مکلف، به گونه ای که با وجود آن، انگیزه ای برای ترک طاعت و انجام معصیت وجود ندارد، البته همراه با قدرت و اختیار نسبت به آن ها» (فاضل مقداد، 1405، ص 301)

معتزله اینگونه عصمت را تعریف کرده اند: لطف الهی است که وقتی در حق کسی انجام گیرد، با اختیار خویش از انجام کارهای ناپسند دوری می گزینند (تفتازانی، ج 4، 1409، ص 313)

اشاعره عصمت را به قدرت بر طاعت و عدم قدرت بر معصیت تعریف کرده‌اند یا این که گفته‌اند: عصمت آن است که خداوند در محل آن‌ها گناهی خلق نکند. (ایچی، ج 8، 1998، ص 280)

علامه نسفی قید ((همراه باقی بودن قدرت و اختیار)) را ذکر کرده تا خود را از مفاسدی که جبری بودن عصمت در پی دارد برهاند (تفتازانی، 1407، ص 99)

مشهور فلاسفه و برخی از متکلمان «عصمت» را این‌گونه بیان کرده‌اند: «عصمت ملکه‌ای نفسانی است که فرد را از گناه و خطا منع می‌کند، هر چند که قدرت بر انجام گناه را از او سلب نمی‌کند» (لاهیجی، فیاض، 1383، ص 379)

گناه نیز دارای مراتبی است که یکی از آن مراتب، گناه اخلاقی است یعنی کاری از شخص سر می‌زند که مخالف مکارم اخلاق است؛ هر چند که از حیث قانون و شرع، ممنوع و حرام نباشد. طبیعی است افرادی که از نظر اجتماعی و دینی الگوی دیگرانند، باید از این نوع گناهان نیز مبرا باشند. آشکار است کسی که خداوند اخلاق او را تأیید کرده و خطاب به او می‌فرماید: *وَأَنْتَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ* (قلم 4) او را الگو و اسوه تمام آدمیان معرفی کرده است از این نوع تخلفات و گناهان معصوم و مصون خواهد بود (غروی، محسن، 1388، ص 181)

ویژگیهای الگوها

با توجه به روشن شدن این موضوع که معصومین (ع) به عنوان الگو می‌توانند سرمشق خوبی برای انسانها بوده و آنها را تا سر منزل کمال هدایت کنند؛ اکنون به بررسی برخی از ویژگی‌های الگویی پیامبران می‌پردازیم:

1- اطاعت مطلق از خداوند

پیامبر، تابع محض دستور خداست و از این جهت، یک الگوی تمام عیار برای مردم به شمار می‌آید (فاصبر *لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ*) (قلم/48) ای پیامبر بر ضابطه و حکم و دستوری که خداوند داده است، باید صبر کنی و مانند رفیق ماهی نباش. و درجایی دیگر خداوند از زبان پیامبر بیان می‌دارد که (إِنْ أَتَبِعْ إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ) (یونس 15) من چیزی جز آنچه که وحی می‌گوید، تبعیت نمی‌کنم. احادیث فراوانی نیز در این باره وجود دارد که پیامبر خود را تربیت یافته‌ی خداوند معرفی می‌کند (أَدَّبَنِي رَبِّي وَأَفْحَسَنَ تَأْدِيبِي)

بنابراین معصومین (ع) تابع محض فرامین الهی هستند و به همین منظور راهی خلاف را طی نمی‌کنند و اخلاق حسنه در آنها توسط خداوند ایجاد شده است و چون ایشان به عنوان الگوی جامعه قرار گرفته‌اند و مردم باید از آنها پیروی کنند، در پاره‌ای از اوقات خداوند به آنها هشدار می‌دهد که اگر تخطی کنند و فرامینش را دست کم بگیرند به شدت با آنها برخورد خواهد کرد (وَلَوْ تَقَوَّلَ بَعْضُ الْأَقْوَالِ لِأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ) (حاقه 46/47) اگر این پیامبر از جانب خود سخنی را به قرآن بیفزاید تمام ارزشهای او را گرفته و گردنش را می‌زنیم و هیچکس از جمله شما جلوی ما را نمی‌توانید بگیرد. حالت اطاعت عجیب ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) در داستان ذبح اسماعیل (ع) به فرمان خداوند، حالت تعبد محض است. هر دو در مقابل فرمان خداوند تسلیم محض‌اند و اسماعیل با عشق و شوق تمام می‌گوید (وَأَفْعَلْ مَا تَوْمَرُ) ای پدر هر چه را که مأموری انجام ده. و یا در جریان آتش انداختن حضرت ابراهیم (ع) توسط نمروود، وقتی ابراهیم (ع) بین آسمان و زمین است جبرئیل به سراغش می‌آید و می‌فرماید آیا به کمک من احتیاج داری؟ حضرت می‌فرماید: (أَمَّا إِلَيْكَ فَلَا..) اما به تو نه، من به تو احتیاجی ندارم. و این در اثر اطاعت محض از خداوند است که اینچنین توکلی به ابراهیم (ع) داده شده است.

2- تأثیر گذار بودن

یکی از ویژگی‌ها و کاربردهای روش الگویی تأثیر گذاری عمیق آن است. تأثیر پذیری شدید فرد به لحاظ ذهنی یکی از ویژگی‌های مهم این شیوه است. موثرترین و گویاترین شواهد برای مدل سازی در برخی گزارشهای مطالعاتی منعکس شده است که بر

روی برخی حیوانات انجام گرفته است که در خانواده های انسانی پرورش یافته اند. آنان اعمالی را نه از طریق آموزش بلکه از طریق مشاهده اتفاقی آموخته اند.

تأثیری که مردم از گاوها می گیرند بسیار شدید است. اگر الگو یک قدم به سمت دنیا طلبی بردارد، جامعه دهها قدم به طرف دنیا برخواهد داشت و برعکس اگر الگو به سمت آخرت گزینی و قرار دادن دنیا در راستای اهداف اخروی گام بردارد، جامعه نیز به آن سمت حرکت خواهد کرد. نمونه این تأثیر گذاری را در خلوص و تقوای حضرت موسی(ع) در مقابل قارون می توان به وضوح مشاهده کرد. فرهنگ دنیا طلبی که قارون در جامعه گسترش داده بود، سبب شد تا مردم از لحاظ فکری و روحی وروانی آمادگی پذیرش فرهنگ تقوا و آخرت گزینی حضرت موسی(ع) را نداشته باشند. (نقی پورفر، ولی اله، 1385، صص 97 تا 101)

3- ممتاز بودن الگو

الگو باید نمونه باشد و در مسیر کمال با سرعت و صحت بیشتری نسبت به دیگران حرکت کند. این کمالات می تواند جسمی یا اخلاقی باشد. البته اسوه های دینی و اخلاقی لازم است که در تمام ابعاد زندگی مادی و معنوی صاحب فضایل و کمالات و برتری قابل توجه باشند تا شأنیت پیروی و تقلید و مورد توجه بودن را داشته باشند (مصباح، محمدتقی، 1390، صص 227) در امتیاز معصومین(ع) همین بس که خداوند آنان را هدایت کرده و انسان با اقتدا به آنان می تواند راه هدایت را که همان راه سعادت و فلاح است طی کند (اولئك الذين هدى الله فبهدئهم اقتده) (انعام 90) آنان (پیامبران) کسانی بودند که خدا آنان را هدایت کرد. تو نیز به هدایت آنان اقتدا کن. و نیز قرآن آنان را به عنوان اسوه هایی نیک معرفی می کند: (قدكانت لكم اسوه حسنه في ابراهيم) (ممتحنه 4) و (لقد كان لكم في رسول الله اسوه حسنه) (احزاب 21).

4- هم سطحی الگو با متأسی

بین الگو و پیرو باید اشتراکاتی باشد تا پیرو در مسیر کمال و حرکت با الگو همسو شود. این وجوه اشتراک از ابعاد وجود انسان سرچشمه می گیرد و این اشتراکات، مسائل، حالات، روانی و طبیعی اسوه و متأسی است. اگر این هماهنگی نباشد اساساً اقتدا و پیروی و رابطه ی بین الگو و الگو پذیر بی معنا می شود.

اگر الگو یا مربی در کارهای روزمره زندگی از امکان ویژه ای برخوردار باشد که توده مردم از آن محرومند این مربی در امر ارشاد و تربیت موفق نخواهد بود. شرط موفقیت یک مربی یا الگو این است که خود را در همان سطح قرار دهد که اکثر مردم در همان سطوح زندگی میکنند.

پیامبران به عنوان الگوی نیک انسانها غالباً هم سطح با فقرا و نیازمندان جامعه حرکت می کردند. در سخنی از امام صادق(ع) در باره ی پیامبر(ص) آمده است که (كان رسول الله يأكل أكلة العبد و يجلس جلسة العبد... تواضعا لله تبارك و تعالی) رسول خدا شیوه اش این بود که همچون بندگان غذا می خورد و به هیأت بندگان می نشست. این به سبب فروتنی نسبت به خداوند تبارک و تعالی بود (نقی پورفر، ولی اله، 1385، صص 122)

خداوند به پیامبر ساده زیستی را آموزش می دهد و بیان می دارد که همسرانت نمی توانند آزاد و هر طوری که دلشان می خواهد مصرف کنند (یا ایها النبی قل لزوجک ان کنتن تردن الحیوه الدنیا و زینتها فتعالین امتعکن و اسرحکن سراحاً جمیلاً) (احزاب 28) ای پیامبر به همسرانت بگو اگر طالب زندگی دنیا و زینت آن هستید پس بیایید تا شما را بهره ای دهم و به زیبایی رهایتان سازم. نمی شود همسر یک الگو در نظام اسلامی بود و هم دنیا طلبی نمود. روشن است که توجه نکردن به مسأله ی هم سطحی از نظر تربیتی نه تنها مردم را به الگوها بدبین می کند بلکه ناکامی ها، افراد را وادار به سرکشی و طغیان خواهند کرد. (نقی پورفر، ولی اله، 1385، صص 124)

5- تغییر در گرایش ها:

الگوها و مدل های انسانی نه تنها در ظاهر و رفتار افراد تاثیر گذارند بلکه در عمق اندیشه ها و باورهای افراد نفوذ کرده اندیشه و گرایشهای افراد را متحول و دگرگون می سازد.

به همین جهت یکی از وظایف مهم معصومین(ع) تغییر در گرایش های انسانهایی بوده است که از راه راست و مستقیم فاصله گرفته اند. حضرت موسی مدتی از میان امت خویش غایب شد. در غیبت او سامری موقعیت را مناسب دید و با گرفتن زیور وزینت مردم، گوساله ای ساخت و آنان بی اختیار فریفته ی آن گوساله شدند و در برابر آن سجده کردند. هنگامی که موسی بازگشت و امت خود را گرفتار فتنه ی سامری دید او را از امت خود اخراج کرده و برای دست به تغییر در گرایش ظلالت بار آنها در آورد. (طه 97/78)

پیامبر (ص) نیز بعد از بعثت، دست به تغییر در سطح جامعه ی خود زد و با 23 سال تلاش توانست افکار، روحیات و اخلاقیات مردم جزیره العرب را به کلی دگرگون کند.

6- در معرض دید و عینی بودن الگو

پیرو باید بتواند چشم انداز کمال خود را به راحتی در الگو و اسوه خود ببیند و بین خود و الگویش فاصله ی زیادی احساس نکند. او باید بتواند از لحاظ عاطفی و فکری خود را به الگو نزدیک کند و این را شدنی و ممکن بداند، نه اینکه الگو دست نیافتنی و رویایی باشد.

مربی باید حالات مطلوب مرتبی را که عملاً در وجود کسی آشکار شده، به او نشان دهد و البته نخست سزاوار است که در وجود خود مربی، اسوه ی نیکویی برای مرتبی باشد. در قرآن معصومین(ع) به عنوان اسوه با تصریح در معرض دید گذاشته می شوند. به عنوان مثال در مورد حضرت ایوب(ع) و نحوه ی سخن گفتنش با خداوند نهایت ادب ترسیم شده است (و ایوب اذ نادى ربه ائى مسنى الضر و انت ارحم الراحمین) (انبیاء 83) و یادکن حال ایوب را وقتی که دعا کرد که ای پروردگار، بیماری سختی به من رسیده است و تو از همه مهربان تری. در این آیه حضرت ایوب بعد از بیان بیماری طولانی و جانکاه خود از خداوند با گفت (وانت ارحم الراحمین) تقاضای شفای خویش را بیان می دارد، نه اینکه آمرانه از خدا درخواست نماید (باقری، خسرو، 1388 ص 145) مواردی که بیان شد برخی از ویژگیهای الگو و اسوه می باشد که همه آنها در حد اعلا ی خویش در معصومین(ع) متبلور است و باعث گردیده تا خداوند ما را به تبعیت از آنها دستور دهد.

نمونه هایی از ارزشهای اخلاقی در معصومین

حال که روشن گردید معصومین(ع) باید دارای ویژگیهای مخصوصی باشند تا شایستگی تأسی گرفتن را داشته باشند، در اینجا به نمونه هایی از ارزشها و مکارم اخلاقی ایشان اشاره می کنیم

مفهوم شناسی:

قبل از اشاره به ذکر نمونه های اخلاقی معصومین(ع) لازم است به تفصیل دو مفهوم اخلاق و ارزش بپردازیم

اخلاق

کلمه اخلاق جمع (خُلُق) به معنی شکل درونی انسان است: یعنی همان خوی و سرشت. چنان که شکل ظاهری و صورتی اشیاء را (خلق) می گویند. ابن منظور می گوید: الخلق بضم اللام وسكونها و هو الذین والطبع والسجیه والحقیقه انه لصوره الانسان الباطنه و فی نفسه و اوصافها و هانیها المختصه بما بمنزله الخلق لصورته الظاهره و اوصافها ئ معانیها و لما اوصاف حسنه و قبیحه (ابن منظور، ج ۱۴، ۱۰، ص 86)

غزالی در تعریف اخلاق می گوید: خلق عبارت است از هیاتی راسخ در نفس که کارها از ان به سهولت و اسانی صادر شود بی آنکه به اندیشه و رویت (فکر) حاجت بود. (غزالی، ج ۱، ص ۱۳۸۱، ۳، ص 113) غزالی برای خُلُق چهار معنی ذکر می کند که عبارتند از 1- عمل جمیل و قبیح 2- قدرت بر انجام آن دو 3- معرفت آن دو 4- هیاتی در نفس که به یکی از دو طرف متمایل باشد و بتواند به یکی از دو طرف گرایش یابد. اما خُلُق فعل نیست و چه بسا کسی که خُلُقش سخاوت است ولی مال به کسی نمی بخشد، خواه به علت فقدان مال یا مانع دیگر. و خلق قوه نیست زیرا نسبت قوه به اعضاء و امساک هردو یکسان است و نیز خلق معرفت نیست زیرا معرفت هم به قبیح تعلق می گیرد و هم به جمیل پس خلق همان معنی چهارم است یعنی عبارت است از هیات نفس و

صورت باطن آن (غزالی، ج ۳، ۱۳۸۱، ص ۱۱۴) غزالی در تعریف اخلاق می گوید: هر حرکتی که بکنی صفاتی در دل تو حاصل می شود که آن در تو بماند و در صحبت تو بدان جهان آید و آن صفات را اخلاق می گوید. همچنین اخلاق پژوهان معاصر اخلاق را این چنین تعریف کرده اند: اخلاق عبارت است از یک صفت نفسانی یا یک هیات راسخه، یک حالتی که در نفس رسوخ داشته باشد و موجب این شود که افعالی که متناسب با آن صفت هست بدون احتیاج روی (فکر کردن و سنجیدن) از انسان صادر شود. (مصباح، محمد تقی، ۱۳۸۲، ص ۹)

ارزش و ارزشهای اخلاقی

مبحث ارزش و شناخت چیستی آن یکی از مسایلی است که از دیر باز توجه فیلسوفان اخلاق را به خود جلب کرده است. همگان سعی کرده اند تا به گونه ای معیار و ملاک و قضاوتها و ارزش گذاری های اخلاقی را بیابند بدون شک ما برخی کارها را دارای ارزش اخلاقی دانسته و فاعل آن را تحسین یا تقبیح می کنیم و برخی دیگر را فاقد ارزش اخلاقی به شمار آورده و در مورد آنها هیچ گونه قضاوت ارزشی انجام نمی دهیم. (ژان ون دز در کتاب چیستی ارزش حدود ۱۴۰ تعریف متفاوت برای ارزش در کلمات علماء علوم مختلف یافته که در همه ی آنها یک عنصر مشترک بیان شده است و آن عنصر مطلوبیت، سودمندی و فایده بخشی می باشد. (مصباح، محمد تقی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۶)

برای ارزش اخلاقی نیز چهار عنصر ذکر شده است که عبارت است از مطلوبیت، اختیار، مطلوبیت انسانی، انتخاب آگاهانه و خردمندانه (مصباح، محمد تقی، ۱۳۸۲، صص ۱۰۷ تا ۱۱۳)

آنچه می توانیم بگوییم این است که ارزش اخلاقی در جایی به کار می رود که انسان فعلی را از روی اختیار انجام دهد و آن فعل مطلوب آدمی باشد اما هر مطلوبیتی در اینجا منظور نیست چون مطلوبیتی که صرفاً برای رسیدن به نیاز مادی و مقتضای غرایز و شهوات حیوانی باشد ارزش اخلاقی نمی آفریند پس باید گفت مطلوبیت عقلانی مورد نظر است. یعنی کارها یی که از روی اختیار و با هدایت عقل صورت گیرد دارای ارزش اخلاقی است. به طور خلاصه می توانیم بگوییم در هر فعلی که ارزش اخلاقی مطرح می شود عناصر زیر موجود است: ۱- آن فعل مطلوب روح انسان است ۲- مطلوبیت آن فعل به خاطر نیازهای فوق غرایز آدمی است و نیت ما رسیدن به آن نیاز متعالی است ۳- عقل ما را به سمت آن فعل هدایت می کند ۴- آن فعل از روی اختیار و انتخاب آگاهانه انجام می شود. (غروی، محسن، ۱۳۷۷، صص ۹۵، ۹۶)

با توجه به اسوه بودن معصومین (ع) و روشن شدن بحث ارزشهای اخلاقی، در این بخش به برخی از نمونه های فضایل اخلاقی در معصومین (ع) با تکیه بر آیات قرآنی اشاره می کنیم.

۱- حیا: نمونه بارز والگوی عملی این فضیلت اخلاقی حضرت یوسف (ع) است که به عنوان برده، در خانه ی وزیر مملکت مصر زندگی می کرد. ایشان در خانه ی وزیر غلام همسر وی می شوند و این خانم به حضرت طمع می کند و ایشان را در بن بست قرار می دهد و از ایشان می خواهد مرتکب فحشاء شوند. از آنجا که دستور خداست که (هرگز به زنا نزدیک نشوید) (اسراء ۳۲) آن زن می خواهد مرتکب این عمل رذیله ی اخلاقی شود؛ تنها، وجودی که متعالی است، در اینگونه موارد اگر چه به اضطرار باشد مرتکب حرام نمی شود. حیا و پاکدامنی حضرت یوسف (ع) هرگز به او اجازه ی این عمل قبیح را نمی داد چرا که عنایات الهی به یاری ایشان آمد. (نقی پورفر، ولی اله، ۱۳۸۵، ص ۹۱)

۲- ادب: نمونه های زیادی از ادب انبیاء در برابر خداوند در قرآن ذکر شده است. از ادب حضرت ایوب در هنگام درخواست شفا از خداوند که با عبارت (وانت ارحم الراحمین) از وی تقاضای صحت می کند؛ تا ادب سوال کردن حضرت یونس در شتاب در نفرین امت خویش که بعد از استغفار و طلب پذیرش پشیمانی درخواستش را اینگونه بیان می دارد (سبحانک ائی کنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم) (انبیاء ۸۸) این که خداوند می فرماید او را اجابت کردیم، قرینه ای است بر آن که یونس تقاضایی داشت، اما به سبب حیا بر زبان نمی آورد (طباطبایی، مترجم موسوی، محمد باقر، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ذیل آیه ۸۸ سوره ی انبیاء)

3-مدارا و عفو زمانی که در جنگ احد، عده ای از سپاه اسلام آن تنگه معروف را ترک کرده و برای به دست آوردن غنایم آمده بودند، دشمن بر مسلمانان حمله ور شد و هفتاد نفر از مسلمانان را شهید و پیامبر را زخمی نمود، عده ای لشکر را ترک کرده و فرار کردند (یادتان بیاید که در جنگ احد چه کردید، پیامبر را تنها گذاشتید و خود فرار کردید حتی از پشت سر، او شما را صدا می کرد و ای اعتنایی نکردید) (آل عمران 153) فرار از جبهه یک جرم است و باید با این افراد به طور قطع برخورد شود ولی پیامبر به عنوان اسوه اخلاق چگونه رفتار می کند؟

(و به واسطه ی رحمت خدا بود که با آنها به نرمی برخورد کردی و اگر خشونت نشان می دادی و تندخویی میکردی از پیرامونت پراکنده می شدند از جرم آنها در گذر و عفو شان کن و برایشان طلب مغفرت نما آنها را طرف مشورت، قرار ده) (آل عمران 159) این نوع برخورد تنها از جانب شخصیتی امکان پذیر است که اسوه ی حسنه برای همگان است و در رأس مدیریتش مدارا و عفو و گذشت موج می زند. پیامبر نه تنها در برابر مسلمانان بلکه نسبت به همه رؤف و مهربان بود (و اینک اعلیٰ خلقِ عظیم)

4- صبری یکی دیگر از مهم ترین فضایل اخلاقی که انبیاء به عنوان الگوهای نیک به آن آراسته می باشند صبر می باشد. از حضرت در باره ی ایمان سوال شد، فرمودند: (صبر) و در جایی دیگر می فرمایند (صبر یک نیمه از ایمان است) (غزالی، 1390، ص 673) خداوند نیز در قرآن پیامبران را با این ویژگی معرفی می کند (و جعلنا منهم ائمه یهدون بأمرنا لما صبروا و كانوا بآیاتنا یوقنون) (24/32) و از میان آن قوم پیشوایان پدید آوردیم که صبوری کردند و به آیات ما یقین داشتند، به فرمان ما به هدایت مردم پرداختند. نمونه ی والای صبر در قرآن حضرت ایوب است که سالها دچار بیماری جانکاه و مریضی سختی شده بود و تقاضای شفای خویش را با ادب فراوان بیان می کند .

نمونه های فراوانی از فضایل اخلاقی وجود دارد که انبیاء الهی به عنوان سمبل این فضایل شناخته می شوند، اسماعیل، نماد تسلیم در مقابل فرمان خدا؛ ابراهیم، الگوی فطرت جویی، عادت گریزی و بت شکنی؛ نوح، الگوی پایداری و استقامت در تبلیغ دین؛ ایوب، قهرمان صبر و تحمل در شداید روزگار؛ داود جوان، نمونه شهامت و شجاعت در مبارزه با طاغوت و پیامبر که برای تکمیل همه فضایل اخلاقی مبعوث شده است:

انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق، صالح الاخلاق و حسن الاخلاق (ابن سعد، الطبقات الکبری، ج 1، 1379، ص 192)

تقرب به معصوم و اثر اخلاقی آن

مفهوم قرب از شایع ترین اصطلاحات در معارف اسلامی و ادیان توحیدی است. قرب گاهی بر مصادیق جسمانی و گاهی بر ادراکات غیر طبیعی و مجرد حمل می شود.

واژه قرب در لغت به معنای نزدیکی است. کاربرد ابتدایی آن در مورد محسوسات است اما بعد از تجرید معنای مادی می توان آن را در معنویات و مجردات هم به کار گرفت (مصباح، محمد تقی، 1376، ص 174)

از مفهوم قرب در فرهنگ دینی می توان سه برداشت ارائه کرد:

الف) قرب، قرب جسمانی و مکانی یا زمانی نیست، بلکه مراد از قرب و نزدیکی معنوی است.

ب) قرب امری معنوی، واقعی، به معنای در نزد خدا بودن است نه به معنای اعتباری

ج) قرب به معنای تکوینی است که همه بندگان خدا از آن برخوردارند. (مصباح، محمد تقی، 1391، ص 10)

همچنین قرب دارای سه معنای اعتباری، فلسفی و ارزشی اخلاقی است.

1) معنای اعتباری قرب: تصور قرب طبق این معنا به این صورت است که اگر آدمی توانست به وسیله ی رفتار اختیاری خوب به مرحله ی قرب برسد از مقربان می شود. هر درخواستی را که داشته باشد پذیرفته می شود درست مثل رفتار رئیس و کارمند مثلا وقتی می گویند فلانی با فلان رئیس رابطه ی نزدیکی دارد مقصود از این نزدیکی این نیست که آنها کنار هم می نشینند یا مکان زندگی آنها نزدیک است بلکه منظور این است که ارتباط آنها چنان خوب است که اگر او پیشنهادی کند رئیس می پذیرد و پیشنهاد و درخواست او را رد نمی کند.

2) معنای فلسفی قرب: نزدیکترین رابطه ای که بین اشیاء و افراد قابل تصور است رابطه ی آفریده با آفریننده است؛ جدایی معلول از علت مساوی با نیستی معلول است. لذا فیلسوفان می گویند: معلول نسبت به علت مفیض یا فاعل مفید یا علت ایجاد خود عین الربط است اصلا وجودش عین وابستگی است نه این که معلول وجودی مستقل و ان وجود وابسته به علت است. این چنین قربی همیشگی و برای همه ی انسانهاست و تمامی مخلوقات الهی قائم به اراده ی او هستند و از او تفکیک ناپذیرند. (مصباح، محمد تقی، 1384، صص 347، 348)

3) معنای ارزشی قرب: با کمی دقت در می یابیم که قرب اعتباری و فلسفی ارتباطی با علم و آگاهی و شناخت افراد ندارند. اما مقصود از قرب ارزشی، قربی است که علم و اراده ی انسان نقش اساسی در آن ایفا می کند. یعنی قربی است که محصول و معلول آگاهی و شناخت و اراده ی انسان است. (مصباح، محمد تقی، 1384، صص 349 و 350)

مسلمانان قرب به انبیاء و تقرب به آنان از نوع قرب جسمانی از قبیل قرب زمانی و مکانی نمی باشد. بلکه منظور از قرب، قرب معنوی است. قرب معنوی در صورتی است که دو نفر ارتباط صمیمی و تنگاتنگی با یکدیگر دارند و اگر یکی از آن دو از دیگری درخواستی داشته باشد به آن ترتیب اثر می دهد و به سبب وجود احترام، درخواست های یکدیگر را اجابت می کنند. بر این اساس وقتی کسی نزد دیگری دارای جایگاه و احترام خاصی است گفته می شود او از مقربان فلان شخصیت است. قطعاً این قرب و نزدیکی جسمانی نیست و به معنای داشتن جایگاهی خاص نزد دیگران است.

مهم ترین شرط تقرب به انبیاء ایمان است؛ و ایمان به انبیاء یکی از ویژگیهای انسان مومن است. در سایه ی چنین اعتقادی است که انسان به هدف آفرینش خویش آگاه گشته و می داند در این دنیا باید چه انجام دهد تا به فلاح و رستگاری نایل گردد (نصری، عبدالله، 1382، ص 184) در واقع ایمان به انبیاء سبب می شود تا انسان با تأسی از آنان به فضایل اخلاقی پایبند شده و از رذایل اخلاقی دوری گزینند. ربنا وابعث فیهم رسولا منہم یتلو علیہم آیاتک و یعلمہم الکتاب و الحکمہ ویزکیہم (بقره 129) در این آیه، مراد از (یزکیہم) این است که انبیاء اخلاق رذیله، که صفت بهایم است را از انسانها پاک کنند و مراد از (یعلمہم الکتاب و الحکمہ) آن است که اخلاق حمیده، که صفت ملایکه است را، لباس و خلعت ایشان گردانند (غزالی، 1390، ص 13)

بنابراین اولین قدم در کسب آثار اخلاقی معصومین (ع)، ایمان است؛ که به وسیله ی آن می توان به فضایل اخلاقی دست یافت و آثار آن را در وجود و زندگی خویش جاری و ساری کرد. انسان مومن با الگو گرفتن از پیامبران و در پرتوی چنین اعتقادی از غیبت سخت می پرهیزد (حجرات 12) عیب جویی نمی کند (همزه 1) از حسد اثری در او نیست (خلق 5) شماتت و استهزاء دیگران و دورویی و سخن چینی که آدمی را از سرمنزله مقصود باز می دارد، در او دیده نمی شود (حجرات 11) فردی صبور و شکیباست (لقمان 17) از پیمان شکنی سخت می پرهیزد (اسراء 34) سخن زشت را بر زبان خود جاری نمی سازد، حتی اگر جاهلان و فرومایگان نیز برخوردی داشته باشد با زبان خوش پاسخ می دهد (فرقان 63) ایمانش توأم با عمل شایسته است (بقره 82) در نیکبها بر دیگران سبقت می گیرد (بقره 148) بر نفس خویش مسلط است و به ارزشهای اخلاقی پایبند می باشد. (اعلی 14)

نتیجه:

با توجه به هدفمند بودن خلقت انسان؛ خداوند انسان را به وسیله ی وحی هدایت نمود و افرادی از سنخ بشر از میان آنان برگزید، تا به عنوان واسطه ای میان خدا و خلق عهده دار هدایت خلق گردند. اینان که در تمام مراحل زندگی خویش از خطا و

اشتباه مصون می باشند، می توانند به درستی راه سعادت انسان را نشان دهند. سعادت انسان وقتی تأمین می شود که به آن چه معصومین(ع) می گویند عمل کند و پیش فرض عمل به دستورات آنها، ایمان آوردن به ایشان است. در سایه ی ایمان به معصومین(ع) و تقرب به آنها انسان می تواند اخلاق نیکویشان را الگو برداری کند و برای رسیدن به اهداف نهایی در زندگی، سرمشق خویش قرار داده و سعی کند باورها، عواطف، انگیزه ها و رفتار خود را تا آنجا که ممکن است شبیه آنان سازد و در جهت کسب فضایل اخلاقی بر شیوه ی معصومین(ع) تلاش نماید.

منابع و ماخذ:

کتب

- 1- ابن سعد، محمد بن کاتب واقدی، طبقات الکبری، ج1، فرهنگ و اندیشه، تهران 1379
- 2- ابن فارس، ابوالحسین احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام، محمد، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، 1404
- 3- ابن منظور، لسان العرب، ج10 و 14، چاپ سوم، دارالفکر، دار صادر، بیروت، 1414
- 4- ارونسون، الیوت، روانشناسی اجتماعی، ترجمه ی شکر کن، دکتر حسین، چاپ چهارم، انتشارات رشد، تهران، 1386
- 5- ایجی، عضدالدین، شرح المواقف، مع حاشیه هیالکتوی وجلی، ج8، دارالکتب، بیروت، 1998
- 6- باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، جلد1، ویراستار مرتضی حاجعلی فرد، چاپ بیستم، نشر مدرسه، تهران، 1388
- 7- تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، ج8، الشریف الرضی، قم، 1409
- 8- _____، شرح العقاید النسفیة، مکتوبه کلیات الأزهریه، قاهره 1407
- 9- طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه ی موسوی همدانی، سید محمد باقر، ج14، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، 1374
- 10- غروی، محسن، فلسفه اخلاق از دیدگاه اسلام، چاپ اول،، موسسه فرهنگی یمین، تهران 1377
- 11- غزالی ابو حامد، احیاء علوم الدین، ترجمه ی خوارزمی، موید الدین محمد، حسین، ج3، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ چهارم، 1381
- 12- _____، کیمیای سعادت، مقدمه ی بهاء الدین خرمشاهی، ویراسته ی بابایی، پرویز، چاپ اول، انتشارات نگاه، تهران 1390
- 13- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، تحقیق مهدی الرجائی، باهتنام محمود المرعشی، مکتبه آیه الله مرعشی، قم، 1405
- 14- مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش، اسکندری، محمد حسین، ج1، چاپ ششم، قم، موسسه امام خمینی(ره)، 1380
- 15- _____، فلسفه اخلاق، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، چاپ دوم، انتشارات امیر کبیر، تهران 1382
- 16- _____، پیش نیازهای مدیریت اسلامی، تحقیق و نگارش غلامرضا متقی فر، قم، موسسه امام خمینی(رح) 1376
- 17- _____، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، قم، موسسه امام خمینی(رح)، 1384
- 18- _____، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، چاپ اول، موسسه امام خمینی(رح)، قم، 1390
- 19- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج17، چاپ26، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1379
- 20- نصیری، عبدالله، انسان از دیدگاه اسلام، ویراسته ی حضرتی، غضنفر، چاپ هفتم، انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران 1386
- 21- نقی پورفر، ولی اله، اصول مدیریت اسلامی و الگو های آن، چاپ بیست و پنجم، مرکز مطالعات و تحقیقات مدیریت اسلامی، تهران 1385

مقالات

- 1- بهشتی، احمد، ((اسباب و ویژگی های تقرب))، 1377 مجله مکتب اسلام، سال 34، شماره 2
- 2- مصباح یزدی، محمدتقی، ((نگاهی دوباره به قرب الهی))، آبان 91، مجله معرفت، سال 21، شماره 179،
- 3- بنکدار، هدی، ((نقش و جایگاه الگوها در تربیت اخلاقی))، 1384، مجله راه تربیت، شماره 1

سایت:

www.noormags.com (پایگاه مجلات تخصصی نور)